

سخن مرحوم آخوند درباره خطاب به معدوم و اداة عموم

۱. گفتیم که مرحوم آخوند، ۳ نوع نزاع را فرض کرده‌اند:

(۱) آیا تکلیف (بعث و زجر) به معدوم جایز است؟

(۲) آیا خطاب به معدوم جایز است؟

(۳) آیا الفاظ عموم وقتی با اداة خطاب همراه می‌شوند، نسبت به معدومین و غائبین عمومیت دارند؟

۲. سخنان مرحوم آخوند درباره فرض اول را خواندیم، ایشان درباره «نزاع دوم و سوم» می‌نویسد:

«و كذلك لا ريب في عدم صحة خطاب المعدوم بل الغائب حقيقة و عدم إمكانه ضرورة عدم تحقق توجيه الكلام نحو الغير حقيقة إلا إذا كان موجودا و كان بحيث يتوجه إلى الكلام و يلتفت إليه.

و منه قد انقدح أن ما وضع للخطاب مثل أدوات النداء لو كان موضوعا للخطاب الحقيقي لأوجب استعماله فيه تخصيص ما يقع في تلوه بالحاضرين كما أن قضية إرادة العموم منه لغيرهم استعماله في غيره لكن الظاهر أن مثل أدوات النداء لم يكن موضوعا لذلك بل للخطاب الإيقاعي الإنشائي فالمتكلم ربما يوقع الخطاب بها تحسرا و تأسفا و حزنا مثل.

يا كوكبا ما كان أقصر عمره^۱

أو شوقا و نحو ذلك كما يوقعه مخاطبا لمن يناديه حقيقة فلا يوجب استعماله في معناه الحقيقي حينئذ التخصيص بمن يصح مخاطبته نعم لا يبعد دعوى الظهور انصرافا في الخطاب الحقيقي كما هو الحال في حروف الاستفهام و الترجي و التمني و غيرها على ما حققناه في بعض المباحث السابقة من كونها موضوعة للإيقاعي منها بدواع مختلفة مع ظهورها في الواقعي منها انصرافا إذا لم يكن هناك ما يمنع عنه كما يمكن دعوى وجوده غالبا في كلام الشارع ضرورة وضوح عدم اختصاص الحكم في مثل يا أيها الناس اتَّقُوا* و يا أيها المؤمنون بمن حضر مجلس الخطاب بلا شبهة و لا ارتياب.»^۲

۱. وعجزه وكذا عمر كواكب الاسحار.

وهو من رائية ابو الحسن التهامي في رثاء ولده الذي مات صغيرا ، وهي في غاية الحسن والجزالة وفخامة المعنى وجودة السرد وصدورها:

حكم المنية في البرية جارى ما هذه الدنيا بدار قرار

سجن بالقاهرة سنة ٤١٦ ثم قتل سرا. رآه بعض اصحابه بعد موته في المنام وساله عن حاله قال : غفر لى ربى ، فقال : باى الأعمال. قال: بقولى فى مرثية ولدى الصغير:

شتان بين جواره وجوارى (شهداء الفضيلة: ٢٤)

جاورت اعدائى وجاور ربه

۲. كفاية الاصول، ص ۲۲۹



توضیح:

۱. [کذلک: همانطور که تکلیف به معدوم محال است]
۲. حقیقتاً نمی‌توان غائب و معدوم را مورد خطاب قرار دهد (خطاب حقیقی، صحیح نیست)
۳. و همچنین خطاب معدوم و غائب هم ممکن نیست.
۴. چرا که اگر کسی موجود نباشد (و به گونه‌ای نباشد که متوجه کلام شود و ملتفت گردد) نمی‌توان خطاب را متوجه او کرد.
۵. پس معلوم شد که امثال «یا ایها»، اگر برای خطابات حقیقی وضع شده باشند، در صورتی استعمال آنها استعمال حقیقی است که مراد از «الفاظ عموم بعد از آنها»، حاضرین باشد.
۶. و البته اگر اداة عموم را استعمال کنیم در حالیکه مراد ما از «الفاظ عموم بعد از آنها» عام است (و شامل معدومین و غائبین می‌شود)، در این صورت استعمال آنها مجازی است.
۷. اما واقعیت آن است که امثال «یا ایها»، برای خطاب حقیقی وضع نشده‌اند، بلکه برای خطاب انشایی وضع شده‌اند.
۸. پس اگر این اداة در معنای حقیقی استعمال شدند، به آن معنا نیست که خطاب حقیقی را معنی می‌دهند و لذا لازم نیست بگوییم که «عام بعد از خود» را تخصیص می‌زنند (و معنای آن عام، حاضرین می‌شود)
۹. البته بعید نیست بگوییم انصراف این اداة خطاب به صورتی است که خطاب حقیقی باشد.
۱۰. البته این انصراف در صورتی است که قرینه عامه‌ای از این انصراف مانع نشود.
۱۱. و در کلمات شارع چنین مانعی موجود است.

ما می‌گوییم:

- * ۱. قبل از تشریح فرمایش مرحوم آخوند لازم است اشاره کنیم که خطاب به دو قسم تقسیم می‌شود: (یک) خطاب حقیقی که عبارت است از حالتی که بین دو نفر موجود است و محتاج وجود بالفعل دو طرف است چرا که از مقوله اضافه است.
- اما در اینکه کدام حالت خارجی، خطاب حقیقی است، مرحوم آخوند می‌فرمود: «اگر طرف مقابل گوینده موجود باشد و کان بحیث یتوجه الی الکلام و یلتفت الیه، در این صورت فعل میان آن دو نفر خطاب است» در حالیکه مرحوم حکیم در این مطلب شبهه کرده است و می‌نویسد:

«هذا یتیم لو کان قصد إفهام المخاطب مأخوذاً فی مفهوم الخطاب كما فی المجمع و عن غیره
أما لو لم یعتبر قصد الإفهام فی مفهوم الخطاب فاعتبار كون المخاطب بحیث یتوجه إلی الکلام



و يلتفت إليه غير ظاهر. نعم قد يلغو الخطاب مع من لا يتوجه و إن كان جائزاً عقلاً كما أنه قد يدعو غرض إليه فلا يكون لغواً^۱

[اگر گفتیم -چنانکه مجمع البحرین می گوید- که خطاب حقیقی جایی است که توجه و التفات باشد، حق با آخوند است ولی اگر گفتیم مخاطبه در صورتی حاصل است که دو نفر با هم صحبت می کنند، حتی اگر یکی از آنها ملتفت به دیگری نباشد، در این صورت خطاب حقیقی صادق است اگرچه ممکن است لغو باشد (و ممکن است به خاطر برخی اغراض لغو هم نباشد)^۲]

دو) خطاب انشایی که ناشی از اعتبار است و در الفاظ است پس اگر شما از الفاظ خطاب استفاده کنید و با آیندگان صحبت کنید ایجاد و اعتبار خطاب است آیا خطاب انشایی برای صورتی وضع شده است که همراه خطاب حقیقی است؟

توجه شود که آنچه درباره معنای موضوع له خطاب (یعنی درباره خطاب حقیقی) گفتیم، صرفاً یک بحث لفظی است، یعنی بحث درباره آن است که آیا لفظ خطاب وقتی به نحو حقیقی استعمال می شود، مربوط به جایی است که مخاطب بالفعل موجود باشد یا اعم از آن است.

و به عبارت دیگر اگر کسی معدوم (یا غیر ملتفت) را مورد توجه قرار داد آیا این کار هم حقیقتاً خطاب است یا مجازاً بر آن خطاب گفته می شود. پس لاجرم این بحث را باید یک بحث لفظی دانست.

اللهم الا ان يقال: در مورد خطاب دو بحث مطرح است، یکی آنکه آیا توجه دادن کلام به غائب و معدوم ممکن است عقلاً، و این بحث مبتنی بر صدق لفظ نیست و دیگری اینکه اگر توجه دادن کلام جز به مخاطب حاضر ممکن نیست، آیا برای صدق حقیقی لفظ «خطاب» لازم است که مخاطب (علاوه بر اینکه حاضر است) ملتفت هم باشد. این بحث دوم یک بحث لفظی است.



۱. حقائق الاصول، ج ۱، ص ۵۲۱

۲. ایضاً ن ک: مباحث الاصول، حکیم، ج ۳، ص ۴۱۰